

رمزگشایی از خاطرات تاریخی مزرعه «زرگران»

مرضیه ترابی ا شاید در میان مزارعی که روزگاری در اطراف شهر مشهد قرار داشتند و امروزه به بخشی از آن تبدیل شده‌اند. کمتر مزرعه‌ای را بتوان یافت که به اندازه زرگران صاحب سند و شواهد تاریخی باشد؛ اما عجیب اینجاست که این همه سند و اشاره به زرگران در متون تاریخی نتوانسته است گره از یک معما تاریخی بگشاید و مکان دقیق این مزرعه قدیمی را مشخص کند. امروزه در برخی نقشه‌های مربوط به مشهد قدیم، حدود مزرعه زرگران

را منطقه زیباشهر در حاشیه بولوار آزادی پنداشته و ثبت کرده‌اند؛ تصویری که چندان با واقعیت تطبیق ندارد و نمی‌تواند با بخش مهمی از اسناد موجود، ارتباط منطقی برقرار کند. مزرعه زرگران از دیرباز موقوفه حرم رضوی بود، اما در ادوار جدید، با گسترش شهر، به بخشی از مشهد تبدیل و به تدریج، موقعیت آن در میان اسناد پرشمار گم شد. هر چند که با بررسی دقیق سندها می‌توان حدود این مزرعه را کشف و معرفی کرد. این مهم نیازمند دسترسی

مناسب به اسناد تاریخی و پژوهشی جامع است که فعلا، به دلیل فقدان مجال، باید انجام آن را به آینده بسپاریم. در این نوشتار برآنیم که با بررسی اسناد در دسترس و انطباق آن‌ها با شواهد تاریخی، معمای محدوده جغرافیایی مزرعه زرگران را تا حدودی حل و راه را برای ارزیابی و تحقیقات آینده باز کنیم و در ضمن، چشم‌اندازی از پیشینه تاریخی زرگران را پیش روی شما مخاطبان ارجمند قرار دهیم.



سندی که در آن محدوده مزرعه زرگران مشخص است



نامی که هیچ‌وقت تغییر نکرد قدیمی‌ترین اسناد موجود درباره مزرعه زرگران، تألیح‌نامه نگارنده جست‌وجو کرد، مربوط به دوره صفوی و عهد شاه عباس یکم است و نشان می‌دهد که نام مزرعه «زرگران» در گذر تاریخ دچار تغییر و تبدیل نشده است. مطابق این اسناد، مزرعه زرگران از مزارع آباد و معمور جنوب شهر مشهد بود و شهرت‌ش سایر مزارع بزرگ این منطقه را هم تحت تأثیر قرار می‌داد. تا جایی که حتی در برهه‌ای از تاریخ، مزرعه مشهور «الندشت» یا بخشی از مزرعه زرگران دانسته و از آن با نام «الندشت زرگران» یاد کرده‌اند. این موضوع را می‌توان در برخی سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی دید. چنان‌که در سند شماره ۲۲۱۵۷/۲، مربوط به سال ۱۰۴۱ قمری و عهد شاه صفی صفوی، می‌خوانیم: «مزرعه الندشت زرگران، از قرار قبض به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۰۴۱، شرح رقم آنکه رفعت پناه توفیق‌آثاری مستوفی‌الملکی مبلغ ۵ هزار و مبلغ چهل دینار رایج خراسان جهت قیمت تخم خربزه بذر مستدرک [جبران شده] منذکب بیعقی نئیل مزرعه زرگران به موجب قبض آکاران [بزرگران] مزرعه مذکوره از بابت متصدی دکاکین سرکار قبض آثار به اسم حاجی حسنعلی مستاجر دکاکین برات نویسنند. مقرر به موجب برات به تاریخ شهر رمضان سنه ۱۰۴۱...» باتوجه به چنین اسنادی می‌توان دریافت که زرگران مزرعه‌ای بسیار گسترده بوده که وسعت و آبادی آن باعث مرکزیت یافتن این مزرعه می‌شده است؛ با این حال در ادوار تاریخی بعد، به دلایلی که نمی‌دانیم، زرگران موقعیت خود را از دست داد و در متونی مانند «طومار عادلشاهی» و «آثارالرضویه» صرفاً به عنوان یکی از موقوفه‌های مشهور آستان قدس رضوی مورد اشاره قرار می‌گرفت و بعدها در اسنادی مانند «کتب‌بیه میان ولایت»، مربوط به دوره ناصرالدین‌شاه، اشاره‌ای به نام این مزرعه نشده است.

به درآمد آن، از دوره صفویه وجود دارد. همان‌طور که اشاره کردیم، قدیمی‌ترین اسناد زرگران مربوط به دوره شاه عباس یکم صفوی و سال ۱۰۱۷ قمری است. یکی از این سندها، به شماره ۵۲۲۲۷ و موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به تأمین مواجب نقدی «میرغیاث‌الدین محمد حسینی»، کتابدار کتابخانه آستان قدس، مربوط می‌شود که در ربیع‌الثانی ۱۰۱۷ قمری (تیرماه ۹۸۷ خورشیدی) به مصرفی آشپزخانه حضرتی (در اسناد: شیلان) مورد یک‌ساله یخچال وقفی مزرعه زرگران است که ظاهراً این یخچال با مزرعه الندشت مشترک بود. به غیر از این دو سند، اسناد دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد درآمد مزرعه زرگران را در دوره صفویه برای تأمین مواد مصرفی آشپزخانه حضرتی (در اسناد: شیلان) مورد استفاده قرار می‌دادند (سند شماره ۵۳۹۲۱ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). پرداخت دستمزد کارگران مزرعه زرگران نیز با درآمد همین مزرعه انجام می‌شد (سند شماره ۵۳۲۵ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). اسناد دوره‌های بعد نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از درآمد مزرعه زرگران صرف پرداخت مواجب می‌شده است؛ مثلاً مواجب «عبدال... بن محمد طاهر میراب» در ماه صفر سال ۱۱۰۰ قمری (آذرماه ۱۰۶۷ خورشیدی) (سند شماره ۶۲۳۳۱ مرکز اسناد آستان قدس رضوی) یا دستمزد «سفره‌چیان» آستان قدس در سال ۱۰۳۸ قمری (۱۰۰۷ خورشیدی) (سند شماره ۳۱۸۶۸ مرکز اسناد آستان قدس رضوی) با استفاده از درآمد مزرعه زرگران پرداخت شد. بد نیست به این نکته هم اشاره کنیم که مزرعه زرگران به دلیل داشتن محصولات جالبی، به ویژه خربزه مرغوب شهرت داشت (سند شماره ۴۴۷۳۶ مرکز اسناد آستان قدس رضوی).

«زرگران» در آینه تاریخ

یکی از مهم‌ترین بخش‌های تاریخ مزرعه زرگران، تبدیل شدن آن به صحنه نبردی خونین در اوایل دوره اقتدار نادرشاه افشار است. سوم شوال سال ۱۱۴۴ قمری (اول اردیبهشت ۱۱۰۹ خورشیدی) افغان‌های ابدالی علیه نادرشاه و اقتدار وی شوریدند و مشهد را به فرماندهی «ذوالفقارخان» در محاصره گرفتند. «محمد مهدی

استرآبادی» در «جهانگشای نادری» واقعه را چنین شرح داده است: «ذوالفقارخان با ۸ هزار نفر از آغا ز تاخت و تاز کرد. ابراهیم خان [ظهورالدوله، برادر نادرشاه] خبر ورود ایشان را عرض نمود و پانزده روز هر روز پشت به قلعه داده کزوف می‌کرد و این مقدمه در هنگامی که سندنج مقر کوهکبه مسعود [نادرشاه] بود، معروض سده جلال گشت. مجدداً در باب جنگ میدان تأکیدات بلیغه به عمل آمد و اعلام شد که به دستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند، که ان‌شاء... عنقریب رومیه تبریز را از آن مملکت بیرون کرده، خود را به آن طایفه کم‌فرصت می‌رسانم، مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچی بیرونی وارد ارض اقدس شده... به تحریک جمعی از هواخواهان مغرور، به تیزعنائی توسن طبع غیور، سپاه منصور را به برداشتن آذوقه سه‌روزه مأمور ساخته، در سمت کوه سنگین [کوهسنگی] با کوهکبه رنگین، رایت جنگ افراخته، افاغنه نیز به محاربه پرداختند. در انتهای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده بود، زخم‌دار گشته، فوجی از پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند، دل از دست داده، روی برتافتند. ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته که ایشان را از راه گریز بازگرداند، تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز سرشته جنگ را از دست می‌دهند، لشکریان نیز خودداری نکرد، روی به شهرستان هزیمت می‌گذارند و در آن روز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان خود را به چاه و قنوت انداخته در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند. ابراهیم خان نیز در مشهد مقدس تحصن جست. آن واقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۴ هجری در سمت صحرای علمدشت و زرگران مشهد اتفاق افتاد. بعد از ظهور این سانحه حیرت‌انگیز، چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت، شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده‌ساله بود، این مراتب را به وساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامگار ساخت. «این آخرین بار نبود که زرگران عرصه معرکه نزاع می‌شد. پس از این واقعه نیز به هنگام سفر جنگی نادرشاه به غرب

ایران، گروهی به طمع چپاول اموال آستان قدس و به سرکردگی محمد قانئی، مشهد را در محاصره گرفتند، اما به واسطه رشادت جوانان مشهدی، نتوانستند به داخل شهر راه یابند. در این واقعه جمع زیادی از مدافعان شهر کشته شدند. محمدکاظم مروی در «عالم‌آرای نادری» می‌نویسد: «اگر دروب [دره‌ای] شهر گشاده می‌شد، جماعت طاغیان متعاقب داخل می‌شدند. در آن روز قریب ۴ هزار کس به قتل رسیده بودند و معدودی که بعداً توانستند داخل قلعه شوند، مجروح و زخم‌دار بودند. این رویداد در اول محرم ۱۱۴۴ قمری (اوایل مرداد ۱۱۰۷ خورشیدی) اتفاق افتاد.

پشتی در موقعیت جغرافیایی مزرعه «زرگران»

شواهد تاریخی درباره مزرعه زرگران آن قدر هست که بتوانیم به موضوع موقعیت جغرافیایی این مزرعه قدیمی با اطمینان بیشتری فکر کنیم و به نقد دیدگاه‌های رایج در این باره بپردازیم. در این زمینه باید به دو گواه تاریخی استناد کنیم، نخست اینکه در همه اسناد قدیمی، مزرعه زرگران همواره با مزرعه الندشت قرین است و گاه حتی بر آن رجحان و برتری دارد؛ به دیگر سخن، مزرعه زرگران و الندشت با یکدیگر هم‌مرز بودند و گرنه دلیل دیگری برای این همراهی و قرین بودن در اسناد تاریخی نمی‌توان فرض کرد. دوم اینکه در متون متأخر، گزارشی درباره هم‌مرز بودن زرگران با اراضی قریه آبکوه دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه در سند شماره ۲۱۲۷۶ مرکز اسناد آستان قدس رضوی، در متن تلگراف درباره «سید جواد ظهورالاسلام»، متولی باشی وقت آستان قدس، از وی خواسته شده است که مانع مذاخله در امور مزارع آبکوه و زرگران شود. احتشام کاویانیان نیز در «شمس‌الشموس» موقوفه مزرعه زرگران را چنین معرفی کرده است: «کل مزرعه زرگران فعلاً ضمیمه قریه آبکوه عمل می‌شود.» از کنار هم قرار دادن این دو شاهد تاریخی می‌توان دریافت که مزرعه زرگران از یک سو به الندشت و از سوی دیگر تا اراضی قریه آبکوه امتداد داشت و این محدوده، با فضای فعلی محلات احمدآباد و تا حدودی سناباد قابل تطبیق است.



شیرینی‌های مجلس عزای «اختردوله»

برای وی را یکی از دلایل به جوش آمدن خشم ملت و دست به اسلحه شدن خودش دانست؛ باین حال، نفرت از ملیجک فقط در میان مردم کوجه و بازار شیوع نداشت، درباریان و به ویژه زنان ناصرالدین‌شاه هم از دل خوشی نداشتند و می‌خواستند که سر به تنش نباشد؛ با وجود این، ناصرالدین‌شاه ول‌کن ماجرا نبود و تصمیم گرفت یکی از دخترانش را به عقد ملیجک در بیاورد. این مسئله اسباب دردسر و درگیری فراوانی را به وجود آورد. شاه قاجار ابتدا تصمیم داشت تاج السلطنه را به عقد عزیزالسلطان درآورد؛ یکی از دختران تحصیل کرده خود را که بعدها از مدافعان مشروطیت هم شد، اما تاج السلطنه زیر بار این وصلت نفرت و روی حرف پدرش حرف زد و اگر مورد توجه شاه قاجار نبود، ای بسا عاقبتی ناگوار پیدامی‌کرد. بناپذیرفتن تاج السلطنه، قرعه آن فال شوم به نام «اختردوله» زده شد، یکی دیگر از دختران ناصرالدین‌شاه که از زنی صیغه‌ای به نام «صغری» متولد شده بود. اختردوله البته مانند تاج السلطنه زبان‌دار و محبوب نبود و ناچار تن به این وصلت داد. در دی ماه ۱۲۳۷ خورشیدی مجلس عروسی او با ملیجک در باغ بهارستان برگزار شد. عروسی مجلل و پرخرجی بود. به دستور ناصرالدین‌شاه عکس‌های متعددی از این عروسی تهیه کردند که عکس پیش روی شما، یکی از آن‌هاست. به دلیل زیاد بودن حجم

شیرینی‌جات مقابل مهمانان، برخی به اشتباه این مجلس را مجلس عید نوروز دانسته و در فضای مجازی به سخن‌پردازی درباره آن پرداخته‌اند. غافل از اینکه شیرینی‌های موجود در تصویر، شیرینی عید نیست، بلکه شیرینی مجلس عزای «اختردوله» است. یک سال بعد از این عروسی، ناصرالدین‌شاه کشته و اختردوله

هم بلافاصله از ملیجک جدا شد و مدتی بعد با «ارشادالدوله» ازدواج کرد؛ موزیسین جاه‌طلبی که بعدها در کشمکش‌های استبداد صغیر، به نفع محمدعلی‌شاه وارد جنگ شد و فاتحان تهران هم در تیرماه سال ۱۲۸۸ خورشیدی وی را دستگیر کردند و به دلیل جنایاتش، فورا به دار آویختند.

روزگار کاتبی که تاجی مَرُضِع بر سر کاغذ نهاد

تکاهی به زندگی ابوالفضل بیهقی در سالروز بزرگداشت او



سیدی آن قدر کتاب تاریخ بیهقی حرف برای گفتن دارد که گاه یادمان می‌رود از مؤلفش سخن بگوییم؛ کسی که به قول خودش «از چنین سخنانش با چندان صفت و معنی، کاغذ تاجی مرصع بر سر نهاد». ابوالفضل بیهقی این عبارت نغز را درباره قصیده شاعر هم عصرش، بوحنیه اسکافی، گفته است؛ اما بی‌تردید کتاب تاریخ او شایسته چنین مقامی است. شرح احوال این دبیر کاردان و مورخ متعهد که روزگار خوشی ندید، چندان هم مبسوط نیست؛ زیرا اطلاعات ما از بیهقی محدود به اشارات خودش در مجلدات باقی‌مانده تاریخ مسعودی‌اش و همچنین حدود سه صفحه‌ای است که مورخ هم‌ولایتی او، ابوالحسن بیهقی، حدود یکصدسال پس از وی نقل کرده است.

بر پایه همین منابع می‌دانیم: «الشیخ ابوالفضل محمد بن‌الحسین الکاتب البیهقی، در سال ۳۸۵ قمری، یعنی همان سالی که فردوسی سرایش اولیه شاهنامه خود را به پایان رساند، در دیه حارت‌آباد در حدود دوازده کیلومتری جنوب سبزوار به دنیا آمد. پدر او که یک کارگزار حکومتی بود، او را در نوجوانی به نیشابور - که آن زمان مرکز سیاسی و فرهنگی غرب خراسان بود - فرستاد. در واقع محمد جوان در این شهر یالید و فن دبیری آموخت تا سرانجام در سال ۴۱۲ قمری، هنگامی که ۲۷ ساله بود، وارد دیوان رسالت محمود غزنوی به ریاست یونصر مشکان شد. این یونصر که محبوب‌ترین شخصیت در تاریخ بیهقی برای نویسنده آن است و او را «اوستاد» خود می‌خواند، در واقع نوزده سال رئیس و معلم بیهقی بود؛ یعنی او از سال ۴۱۲ که حدود دو سوم دوران سلطنت محمود گذشته بود، در میانه وقایع دربار یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان این سرزمین قرار گرفت و مهم‌ترین نامه‌ها و گزارش‌های حکومتی را در اختیار داشت. هرچند او از همین سال‌ها تصمیم به نوشتن کتاب تاریخ گرفته بود، تا چند دهه بعد مجالی برای این کار نیافت.

قرار بود این روزگار به عروسی آراسته‌مانند اما روی دیگر خود را به او نمایاند. سال ۴۳۱ قمری، یعنی سال پایانی حکومت مسعود غزنوی، یونصر درگذشت و با وجود سفارش او درباره بیهقی، ظاهراً به سبب جوان بودن ابوالفضل، ریاست دیوان رسالت را به منفورترین چهره کتاب تاریخ بیهقی، بوسهل زوزنی، دادند. در پی این اتفاق بیهقی از مقام خود استعفا داد، اما مسعود نپذیرفت و سفارش او را به بوسهل کرد. در پایان سال ۴۳۱ که غزنویان در جنگ با سلجوقیان خراسان را از دست داده بودند، بوسهل نیز مضطرب درگاه مسعود شد و تبعیدوار از آن دور شد؛ بنابراین در زمان پایان حکومت مسعود، این بیهقی بود که ریاست دیوان رسالت غزنویان، یعنی بخشی‌را که همه مکاتبات داخلی و خارجی در آن صورت می‌گرفت، برعهده داشت، مقامی که تا ۹ سال بعد، یعنی دوره کوتاه حکومت محمد (برادر مسعود) و دمودود (پسر مسعود) به‌طور مسلم در اختیار او ماند.

از این پس بود که اوضاع حکومت غزنویان برای دوره‌ای متزلزل و روزگار بیهقی نیز آشفته شد. در پی تغییر سه پادشاه و مخصوصاً آمدن تنها پسر برجامانده از محمود غزنوی، یعنی عبدالرشید، پس از فرزندان مسعود در سال ۴۴۱ قمری و آمدن گروهی نو بر سر کار، بیهقی با بدگویی و توطئه غلامی با نام احتمالی «تومان» یا «نویان»، فرورگفته شده و اموالش - از جمله یادداشت‌های ارزشمندش - غارت و خودش در قلعه‌ای محبوس شد. پس از آن هم به بهانه پرداخت نکردن مهریه زنی از قلعه به زندان منتقل شد. این دوره محنت کوتاه بود و سال ۴۴۴ قمری عبدالرشید کشته شد و گننده او نیز که غلامی فورششی به نام طغرل بود، در کمتر از دو ماه کشته شد و دوباره فرزندان مسعود بر سر کار آمدند. فرخزاد بن مسعود بر تخت نشست و هرچند مؤلف تاریخ بیهق می‌گوید ابوالفضل بیهقی در سمت مشاور فرخزاد به دربار بازگشت، چنان‌که از تاریخ بیهقی برمی‌آید، او حداقل از سال ۴۴۸ قمری، وقتی ۶۳ ساله بود، در غزنین انزوای سیاسی پیشه و شروع به تألیف کتاب تاریخ خود کرد.

او خود می‌گوید وقایع کتابش از سال ۴۰۹ قمری آغاز می‌شود و شرح پنجاه سال را در بر می‌گیرد، یعنی تا میانه حکومت پسر دیگر مسعود و جانشین فرخزاد، ابراهیم (۴۵۵ تا ۴۹۲ ق)، هرچند همان‌طور که می‌دانید ما فقط دوره ده‌ساله مسعود و یک باب خوارزم از این کتاب تاریخ مفصل را که ابن‌فندق آن را سی مجلد خوانده است در اختیار داریم. باز بنا به گفته ابن‌فندق، بیهقی در صفر سال ۴۷۰، وقتی ۸۵ ساله بود، در غزنه درگذشت؛ شهری که هرچند روزگاری پایتخت شعر و ادب بود اما چنان با خاک یکسان شد که حتی زیباترین بناهایش هم برجا نماند، چه برسد به گورجای دبیر دیوان رسالت حاکمان آن.

خوب است بدانید بیهقی به جز این کتاب کتاب‌های دیگری نیز داشته از جمله مقامات که شرح احوال زرگران - از جمله مشخصاً محمود و یونصر مشکان - بوده است، زینت‌الکتاب (در فن دبیری)، چند سخن که دبیران در قلم آرنند (۳۷۳ سخن فارسی و معادل عربی آن) و چند قطعه شعر که تنها چند بیتش را ابن‌فندق نقل کرده است. از میان این کتاب‌ها نیز تنها آخری در دست است.



منبع: مقدمه کتاب تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر محمد جعفر یاقفی و مهدی سیدی؛ حدیث خداوندی و بندگی، تألیف دکتر محمد دهقانی



شهریار
SHAHIRANEWS.IR
۱۵



تاریخ و هویت

کشف تاریخ